

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

هوشنگ معین زاده

۱۵.۰۳.۱۰

ستاره درخشان آسمان فرهنگ و تمدن بشری زکریای رازی

به ادامه گذشته:

نوآوری رازی در فلسفه

رازی به همان گونه که در شیمی و پزشکی با نوآوری های خود جایگاه ویژه ای در عالم علم دارد، در فلسفه نیز با نوآوری های خود به منزلتی رسید که پیش از او و پس از او کمتر فیلسوفی به آن درجه از ارزش و اعتبار رسیده است. از جمله این نوآوری ها عبارتند از :

۱- پایه گذاری روش شناخت «مشاهده، تجربه و استقراء».

رازی نخستین فیلسوفی بود که فلسفه مشائی ارسطو را به مبارزه طلبیده و آن را مردود شمرد. سخن معروف او را به پیروان ارسطو در آغاز این نوشتار ذکر کردیم. او در رد فلسفه مشائی ارسطو معتقد بود که نمی شود به وسیله قیاسات منطقی که فقط مبتنی بر مقدمات ذهنی هستند، پی به مجهولات برد. به همین علت نیز در مقابل فلسفه مشائی روش نوینی برای شناخت عرضه کرد که عبارت است از «مشاهده، تجربه و استقراء».

رازی حدود هشت سده پیش از فرانسیس بیکن انگلیسی این روش را ابداع و ارائه کرد، اما پی آمدگان رازی نه تنها از روش او پیروی نکردند، بلکه او را سنت شکن و بدعت گذار خواندند. در حالی که فیلسوفان غرب نظرات مشابه رازی را که بیکن عنوان کرده بود، دنبال کردند و او را «پیامبر علم جدید» و «بنیانگذار فلسفه علمی» نامیدند و همه پیشرفت های جهان کنونی را ناشی از ابداع روش او بر شمردند.

۲- در فضیلت و ستایش عقل – ترازوی سنجش عقل

رنه دکارت فیلسوف مشهور فرانسه، بخش نخست کتاب «روش کار برد عقل» خود را با این جمله آغاز می کند : «میان مردم عقل از هر چیز بهتر تقسیم شده است».

هشت صد سال پیش از او، رازی می نویسد: «خداوند همه بندگان خویش را در سرشت برابر آفریده و هیچکس را بر دیگری برتری نداده است، زیرا تمام افراد بشر به گونه برابر از موهبت خرد برخوردارند.....».

رازی فصل اول کتاب طب روحانی خود را نیز به «فضیلت و ستایش عقل» اختصاص داده و نظر خود را در منزلت عقل و خرد ارائه کرده است که ما آنرا در آغاز این نوشته عیناً نقل کردیم. رازی کتاب دیگری دارد به نام «میزان العقل»، یعنی «ترازوی سنجش عقل» در جهت تشریح عقل عملی که به درستی می توان آنها را پیش زمینه کتاب مشهور و معروف رنه دکارت «روش کار برد عقل» دانست؟

همگان معتقدند که ارسطو و فلسفه او بیش از هزار سال باعث رکود علم و مانع ترقی آن در اروپا شد. قرن شانزدهم و هفدهم که با باطل شدن "هیئت بطلمیوس" بنیاد علوم طبیعی قدیم که توسط ارسطو مدون و مرتب شده بود، کنار نهاده شد، سبب گردید که اهل تحقیق برای شناخت مجهولات به جای قیاس و خیالبافیها به مشاهده امور و تجربه چگونگی آثار طبیعت بپردازند. کاری که رازی آن را در قرن سوم هجری، نهم میلادی آغاز کرد، ولی کارش خلاف بیکن و دکارت بی نتیجه ماند. اگر فارابی و ابن سینا و دیگر فرزندان منطقه نظرات رازی را پی گرفته بودند، نه فلسفه در مشرق زمین به قهقراء میرفت و نه عالم اسلام به رکود و سکون و به دامان جهل و فقر فرهنگی کشیده می شد.

۳- قدمای خمسه رازی

رازی در مقابل اعتقادات رایج زمان که تنها به یک قدیم (خدا) باور داشتند «قدمای خمسه» را مطرح کرد و گفت که از آغاز پیدایش جهان نه یک عنصر، بلکه پنج عنصر قدیم وجود داشتند. یعنی خدا تنها عنصر ازلی نیست، بلکه **نفس و ماده و زمان و مکان** نیز از جمله عناصر قدیمی و ازلی هستند. مهمتر از همه او با گنجاندن ماده جزو قدمای خمسه و با بیان این اصل مهم که:

«**اندر عالم چیزی پدید نمی آید، مگر از چیز دیگر. این حال دلیل است بر آن که ابداع محال است و ممکن نیست که خدا چیزی پدید آورد نه از چیزی و چون ابداع محال است واجب آید که هیولی (ماده) قدیم باشد**»

خط بطلانی به ادعای کسانی کشید که میگویند آفرینش توسط خدا از عدم به وجود آمده است. یاد آور میشویم که مطرح کردن چنین نظریه ای در زمان رازی یک کفرگوئی گستاخانه محسوب میشد. زیرا او با قدمای خمسه خود، خدا را از بزرگترین و مهمترین پایگاهش که آفرینش از عدم باشد کنار گذاشته بود. به همین علت نیز بیشتر بزرگان همعصر او و پی آمدگانش به مخالفت با او برخاستند و بیش از هزار سال در باره اش سکوت کرده بودند. گفتنی است که با پیشرفت علم کنونی و آگاهی های حاصل از آن، میدانیم که دو عنصر **خدا و نفس** در قدمای خمسه کاربردی ندارند. زیرا با قدیم بودن ماده دیگر نه به خدا نیازی هست و نه به نفس. آنچه مسلم است رازی یا به این امر آگاه بود، ولی به ناچار خدا و نفس را جزو قدمای خود گنجانده بود. یا این که از خصوصیات کامل ماده آگاه نبود و نمیدانست که ماده خود به خود و بدون نیاز به غیر میتواند همه آنچه را که میگویند خدا آفریده است را، خود بیافریند. یعنی همانگونه که ماده در آغوش زمان، جهان را می آفریند در دامان مکان نیز نفس را که در زمان رازی به جوهر حیات اطلاق میشد، بیافریند. برای این کار نیز نیازی به صانع ندارد. طرح و برنامه ای هم برای آفرینش از پیش تنظیم نمیکند و صلاح و مصلحتی را هم در نظر نمیگیرند. گاهی میسازد و زمانی ویران میکند. نه سودی از سازندگی نا خود آگاه خود میبرد و نه زیانی از ویرانگری اش را که برحسب طبیعت خود انجام می دهد.

۴- رازی و نبوت و وحی

رازی در دو کتاب خود «نقض الادیان» و «مخارق الانبیاء» تمام ادیان و مذاهب را به باد انتقاد میگیرد. به طوری که از جانب شریعتمداران تکفیر و به جمع آوری و سوزاندن آثار او فتوا صادر می شود. در طول ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام، رازی نخستین فیلسوفی است که هم نبوت و هم وحی را با دلایل عقلی و منطقی رد کرده است. او ضرورت وحی را باطل می دانست و بزرگترین مخالف فلسفه مبنی بر وحی در اسلام بود. او همانطور که با قدمای خمسه خود، خدا را از مقام و منزلت «تنها» قدیم بودن پائین میکشد، اصل نبوت و وحی را نیز طی دو کتابی که نام بردیم، مردود می شمارد. و براین باور پا می فشارد که خرد انسان بالاتر از وحی و الهام میباشد. بخشهایی از این دو کتاب در ردیه هائی که بر او نوشته اند، آمده است که به عنوان نمونه قسمت هائی از آن را عیناً نقل میکنیم:

رازی می نویسد:

«خداوند همه بندگان خویش را در سرشت برابر آفریده و هیچ کس را بر دیگری برتری نداده است و اگر معتقد شویم که نیاز بود تا برای راهنمایی آنان کسی را برگزیند، می بایست حکمت بالغه او اقتضاء میکرد که همه را به سود و زیان حال و آینده اش آگاه سازد و کسی را از آنان بر دیگری برتری ندهد، تا مایه اختلاف و نزاع آنان نگردد و با انتخاب امام و پیشوا باعث آن نشود که هر فرقه تنها از پیشوای خود پیروی و دیگران را تکذیب کند و با نظر بغض بدانان بنگردد و جماعت بزرگی بر سر این اختلاف از میان بروند. زیرا تمام افراد بشر در سرشت مساوی بوده و به گونه برابر از موهبت خرد برخوردارند و ایمان کورکورانه برای آنها اهانت بار و خواری آور است. افزون بر آن، خرد، افراد بشر را قادر میکند تا حقایق علمی را خیلی زود درک کنند. پیامبران نمی توانند ادعا کنند که از کوچکترین برتری معنوی و یا خردگرایانه بهره ای داشته اند. آنها وانمود میکنند که از سوی خدا برای بشریت پیام آورده اند و کوشش میکنند توده های مردم را به فرمانبرداری از سخنان خدا که به راستی در بردارنده سود و فایده خود آنهاست، فرا خوانند.

معجزه های پیامبران، نیز چیزی جز خدعه و نیرنگ و فریب نیست و غالب آنها از مقوله افسانه های دروغی دینی است که پس از آنها مطرح شده است. مبانی و اصول ادیان نیز با حقایق مخالفت و مغایرت دارد و به همین سبب هم میان آنها اختلاف دیده می شود. یکی از بزرگترین دلایل اختلاف پیامبران آن است که آنها نسبت به یکدیگر سخنان ضد و نقیض و ناهمگون میگویند. آنچه که یکی از آنها حقیقت بدون چون و چرا میداند، پیامبر دیگر آن را انکار و رد میکند. با این وجود، هر یک از آنها ادعا میکند که تنها او راست و درست میگوید. درونمایه عهد جدید با تورات تناقض دارد و قرآن درونمایه انجیل را نادرست میخواند

رازی در جای دیگر در همین زمینه می نویسد :

قرآن، ترکیب ناهمجوری از افسانه های متناقضی می باشد که ادعا می کند؛ معجزه و غیر قابل تقلید است. و از منکران می خواهد اگر قادرند نمونه هائی مانند آن بیاورد. او میگوید این سخن برای ما شگفتی آور است، زیرا این کتاب پر از تناقض و افسانه های پوچ عهد باستان و خرافات است. اگر منظور از همانندی آن جنبه هائی است که به برتری های کلام بر میگردد، بر ماست که هزار نمونه مانند آن را از کلام سخنوران بلیغ و فصیح و شاعران نشان دهیم که الفاظشان از قرآن روان تر و معانی آنها فشرده تر و بیانشان رساتر و شکل آهنگین آنها پخته تر باشد.....

او دلیل پیروی افراد مردم از پیشوایان مذهبی را در رسم و عادت، سنت و تنبلی آنها در کاربرد هوش و خردشان میداند و معتقد است که ادیان و مذاهب، سبب جنگ های خونین شده اند که افراد بشر را به روز سیاه نشانده اند. ادیان و مذاهب، همچنین با تمام وجود با اندیشه گریهای فلسفی و پژوهش های علمی دشمنی می ورزند. زیرا تنها همین عواملند که می توانند سرشت فاسد و زیان آور آنها را آشکار کنند. نوشتارهایی که به اصطلاح کتب مقدس نامیده می شوند، کتبی خالی از ارزش و اعتبارند و بیش از این که برای بشر فایده داشته باشند، به آنها زیان رسانیده اند. در حالی که آثار کسانی از قدما مانند افلاطون، ارسطو، اقلیدوس و بقراط خدمات بسیار شایانی به بشریت کرده اند.

اگر کتابی بتواند وحی و الهام راستین به شمار رود، آن کتاب، رساله های هندسی، ستاره شناسی، پزشکی و منطق هستند که از لحاظ ارزش به مراتب بالاتر از کتب دینی می باشند.

۵- رازی و حرکت جوهری

حرکت جوهری عبارت است از حرکت ذاتی و درونی که شیئی در جوهر و ذات خود تغییر پذیرد و حرکت نماید. جوهری به جوهری قویتر و ذاتی به ذات تکامل یافته تری تبدیل پیدا نماید. حرکت جوهری یکی از مباحث فلسفی است که بعضی از فلاسفه چه نفیاً و چه اثباتاً به آن پرداخته اند. چنانچه ابن سینا حرکت جوهری را مردود دانسته و به کسانی که قائل به حرکت جوهری هستند ایراد گرفته است. ملا صدرا نیز به دلیل پرداختن به حرکت جوهری

بسیار مورد ستایش قرار گرفته است. در حالیکه حدود هشتصد سال پیش از ملا صدرا، رازی با توجه به تجربیات علمی خویش طی رساله ای به نام «فی ان للجسم محرکا من ذاته طبیعياً» به این مطلب پرداخته که به یقین نگاه او به حرکت جوهری بر گرفته از تجربیات علمی او به ویژه در علم شیمی می باید بوده باشد.

کفریات رازی و علل عمده بی مهری به او

پس از شرح کوتاهی که از مقام و منزلت رازی داده شد، لازم است علت بی مهری به او را نیز از جانب فرزندان این خطه مورد بررسی قرار دهیم. قدر مسلم این است که فرزندان این خطه در عرصه اندیشه و تفکر جایگاه بسیار والائی داشتند. کسانی که با ظرافت و ریزبینی، اندیشه های فلسفی یونانیان را بررسی و تجزیه و تحلیل میکردند و شرح می دادند، بعید است که به عمق فلسفه رازی پی نبرده باشند. امثال فارابی و ابن سینا با هوش و ذکاوتی که داشتند به خوبی می دانستند که رازی چه میگوید. به عنوان مثال وقتی ابو ریحان بیرونی در مکاتبات خود با ابن سینا مسائلی را مطرح میکند که نه در زمان خود، بلکه امروز هم بسیاری از بزرگان جهان به دیده حیرت و ستایش به آن پرسشها مینگرند. معذالک می بینیم که او نیز مانند بسیاری از اندیشمندان برای فرار از عواقب وخیم حمایت از رازی، بر وی ردیه نوشته است. در حالی که می دانیم، یکی از بزرگترین حامیان و پیروان رازی و مکتب او، ابوریحان بود تا جایی که به حمایت از او با دوست خود ابن سینا به مجادله قلمی پرداخت.

از جانب دیگر همه مؤرخین و محققین اشاره کرده اند که بزرگترین معارضین رازی، داعیان اسماعیلی بودند. ابو حاتم رازی، حمید الدین کرمانی، ناصر خسرو قبادیانی و بسیاری دیگر از بزرگان مذهب اسماعیلیه، او را نادان و جاهل و غافل و مهوس و بی باک نامیدند و امثال ابن حزم اندلسی نیز سخنان رازی را از قبیل دعاوی و خرافات بی دلیل قلمداد کرده است. واقعیت این است که وقتی رازی نبوت را رد میکرد، خود به خود مسأله امامت هم که مورد نظر اسماعیلیان بود، مردود شمرده میشد. از اینرو، داعیانی مانند ناصر خسرو که در مذهب اسماعیلیه مقام حجت «جزیره خراسان» را داشت، ناچار بود با او سر ناسازگاری نشان دهد تا آسیبی به مذهب وی نرساند و اثر منفی در تبلیغ امامش «خلیفه فاطمی» وارد نشود.

اما از فرزانه بزرگی مانند ابن سینا، حتی اگر بپذیریم که به قول بسیاری پیرو مذهب اسماعیلیه بوده باشد، انتظار نمیرفت که او را متطبیب (پزشک نما) بنامد و ورود وی را در مباحث فلسفی ناروا بداند. وقتی ابن سینا در پاسخ پرسش ابوریحان بیرونی، با بی حرمتی می نویسد:

«گوئی تو این اعتراض را از محمد بن زکریای رازی آن متکلف فضولی گرفته ای که بر الهیات شرحها نوشت و از حد خود تجاوز کرد و نظر در شیشه های بول بیماران را فرو گذاشت، لاجرم خود را رسوا کرد و جهل و نادانی خود آشکار ساخت»، حیرت همگان را بر می انگیزد.

این که میگوئیم از ابن سینا انتظار نمیرفت که چنین سخنی در باره مرد بزرگی مانند رازی بگوید، به این دلیل است که می دانیم پایه طب بیشتر بر تجربه استوار است تا خواندن و آموختن از طریق کتاب. مشهور است که ابن سینا طب را با قیاس، آنهم با خواندن کتب طبی و سپردن آن به حافظه فرا گرفته است. چنانکه خود در شرح حال خویش مینویسد: «...سپس به علم طب راغب شدم و کتابهای تصنیف شده در آن فن را خواندم، و علم طب از دانشهای دشوار نیست، پس در کمترین مدت آن را فراگرفتم به نحوی که فاضلان این فن پیش من طب می خواندند...».

بدون شک مهمترین کتب پزشکی عصر ابن سینا و کاملترین آنها که به درد شیوه طبابت قیاسی او میخورد، تا جایی که در شانزده سالگی برای مداوای نوح سامانی به دربار او می رود، کتب الحاوی و طب منصور و سایر کتب پزشکی رازی می باید بوده باشد. اما این حکیم نام آور حتی حرمت استادی رازی را نیز در نوشتن نامه اش مراعات نمیکند. اگر بخواهیم ارزش علمی و اعتبار اخلاقی رازی را با ابن سینا، این حکیم پر آوازه ایران و جهان مقایسه کنیم، کافی است، ایراد رازی را بر جالینوس که در رساله «شکوک بر جالینوس» مینویسد با سخن ابن سینا

در ایراد به رازی، با هم قیاس کنیم، تا فرق میان این دو فرزانه نامدار مشخص شود. رازی در شکوک به جالینوس مینویسد:

«من با کسی برابر شده ام که بیش از هر کس بر من منت دارد و بیش از همه از او سود برده ام و به وسیله او راهنمایی شده ام و از دریای فضل او سیراب گردیده ام به آن اندازه که بنده ای از خواجه خود و شاگردی از استاد خود و منعم از ولی نعمت خود برخوردار نمیگردم»

وقتی انسان تواضع و فروتنی رازی را در مقابل جالینوس می بیند که چندین قرن با او فاصله زمانی دارد، و سخنان ابن سینا را در باره رازی میخواند که فقط کمتر از یک قرن بعد از او آمده است، دچار حیرت میگردد که چرا یک پزشک نامدار اینطور با بی حرمتی در باره کسی که بیشترین حق استادی را به گردن او و علم پزشکی دارد، سخن می راند.

باری، کسانی را که ما از میان معترضین رازی نام بردیم، انسانهای بی دانشی نبودند. هر یک از آنان برای خود نام و نشانی داشتند. درست است که بسیاری از آنان تحت تاثیر شرایط حاکم بر جامعه آنروزگاران ناچار بودند که در مسیر تأیید و تصدیق شریعت قدم بردارند و نظرات رازی را مردود بشمارند. اما ضرورتی نداشت که آرای فلسفی او را آنچنان تخطئه کنند که منجر به حاکمیت مطلق شریعت بر افکار و اندیشه های دانش پژوهان گردد.

ایراد و اعتراضات یک پارچه فرزندانگانی ایرانی و اسلامی به رازی اعم از متکلمین، فیلسوفان الهی و به ویژه داعیان اسماعیلی که اکثراً فرزندانگانی زمان خود بودند، چنان جوی علیه او در عالم اسلام به وجود آورد که نه تنها آرای بینشورانه اش به کلی از حوزه های فلسفه کنار گذاشته شد، بلکه سبب گردید که دیگر هیچ فیلسوفی راه و روش او را دنبال نکند.

میگویند:

امام محمد حامد غزالی با کتاب «تهافت الافلاسفه» خود، فلسفه را در دنیای اسلام به گور سپرد. در حالی که به نظر من، امثال فارابی، ابن سینا، ناصر خسرو، ابن حزم و دیگر فلسفه دانان دنیای اسلام، پیش از غزالی با حملات ناشی از کینه و حسد به رازی و آراء فلسفی او، فلسفه را به معنای خاص آن در مشرق زمین کشته بودند، و غزالی تنها کفن و دفن آن را بر عهده گرفت و به انجام رساند.

واقعیت این است که فلسفه در ایران و عالم اسلام با رازی آغاز شد و با وی نیز به پایان رسید. اما پس از هشتصد سال فرزندانگانی غرب پی به ارزش و اهمیت آراء فلسفی او بردند و بر مبنای نظرات وی، فلسفه را از نو زنده و تمدن نوین جهان امروزی را پایه ریزی کردند.

مقام رازی

در میان فیلسوفان جهان چه در شرق و چه در غرب، چه در گذشته و چه در حال، رازی یکی از معدود فیلسوفانی است که با شهامت و صراحت تمام، نظرات خردمندانه خود را بیان کرده است. اگر نگاهی به تاریخ فلسفه بیندازیم به روشنی می بینیم که حتی بسیاری از فیلسوفان عصر روشنائی غرب نیز شهامت رازی را در ابراز عقاید خود نداشته اند. فرزندانگانی مانند داروین و نیچه و چند تن دیگر از جمله استثناءهای عالم بشریت هستند.

رازی یکی از فیلسوفان نادری بود که در اوج اقتدار اسلام و حاکمان مقتدر آن، به صراحت ناسازگاری فلسفه و دین را بیان کرده و برای اثبات آن نیز سه اصل بنیادی اسلام «توحید و نبوت و معاد» را زیر سؤال برده است. او با قدمای خمسه خود و با در ردیف و همطراز قرار دادن خدا با نفس و ماده و زمان و مکان، تمام علت وجودی خدا را به روش فلسفی نفی کرده است.

اما علت این که چرا رازی به کلی منکر خدا نشده بود، این است که در روزگار رازی هنوز علم و دانش پیشرفت امروزی را نداشت. ماهیت و ذات «ماده» این عنصر بی همتا نیز برای دانشمندان و اندیشمندان آشکار نشده بود و نمیدانستند که ماده خلاف توهمات رایج ادیان، همه آن ویژگیهایی را که به خدا نسبت داده اند، در «ذات خود» دارد،

و می تواند از درون خود، جهانی به بزرگی همه کائنات را به وجود بیاورد (انفجار بزرگ)، و از ذات خود جوهر حیات را پایه ریزی کند و به ظهور برساند (سرچشمه حیات). اینها و دهها مسأله دیگر که امروزه به همت دانشمندان بزرگ و به برکت اختراعات و اکتشافات و تکنولوژی پیشرفته بدیهی شمرده میشوند، در زمان رازی شناخته نبودند. برای پی بردن به این مجهولات که سبب پیدایش ادیان و مذاهبی گردیده که هر یک خدائی را در آئین خود نشانده اند، راه درازی در پیش بود که شیوه انتخابی رازی توسط اندیشمندان و دانشمندان بزرگ جهان یک به یک به کار گرفته شد و بسیاری از این مجهولات کشف گردید.

از سوی دیگر در زمان رازی انکار مستقیم خدا کار آسانی نبود، چنانکه امروزه نیز بیشتر دانشمندان و اندیشمندان جرأت آن را ندارد که حتی مانند رازی پا به این معرکه هزاران ساله بگذارند و واقعیتها را مطرح و باور انسانها را از عقاید خرافی پیشینیان پاک سازند.

با این که بشر امروزی با آگاهی یافتن از دو نظریه «انفجار بزرگ» و «اصل انواع» که نخستین آن چگونگی پیدایش جهان و دومی نحوه پیدایش حیات را آشکار میکند، و هر دو نیز تلویحاً توسط کلیسا، بزرگترین حامی باورهای ادیان توحیدی (ابراهیمی) تأیید شده است. با این حال، می بینیم که همچنان دستگاههای عریض و طویل ادیان و مذاهب با زیر بنای سست و بی منطق خود پا بر جا هستند و می کوشند که سلطه ایمانی خود را بر پیروانشان استوار نگهدارند. و چنانچه فرصتی دست داد به شیوه های قرون وسطائی برگردند و اداره امور زندگی اجتماعی پیروانشان را نیز در دست گیرند.

*

هزار و اندی سال پیش یکی از فرزندان فرزانه سرزمین ما با دانش بی نظیر و با شهامت کم نظیر و با نوشته های ناب فلسفی خود به ما این هشدار را داد که باورهای ما بر پایه بنیادهائی بنا شده است که با هیچ یک از دلایل عقلی و منطقی قابل پذیرش نیست. شوربختانه پی آمدگان او با کمال بی توجهی، نه تنها راه وی را پی نگرفتند، بلکه کوشیدند که افکار و اندیشه های فلسفی او را در سایه انبوه سخنان بی پایه و اساس خود پنهان دارند. با این که فرزانه گانی مانند بیکن انگلیسی و دکارت فرانسوی به درستی راه و روش او پی بردند و دنبال کردند. با این حال هنوز هم بسیاری از ایرانیان که به مسائل فلسفی می پردازند، بی توجه به آرای فلسفی این فرزانه بزرگ، راه آنانی را دنبال میکنند که میکوشیدند، کاری نکنند که به قبای دیانتشان بر بخورد.

در طول تاریخ مملکت ما بزرگان بسیاری بودند و هستند که هم میهنان ما توجهی که باید به تلاشهای آنان نشان نداده و نمیدهند. اگر دیگران به شناسائی و شناساندن آنان همت نمیکردند، هنوز هم ما از بزرگان این خطه همچون رازی و بیرونی و خیام و بسیاری دیگر بی خبر میماندیم و نمیدانستیم که این انسانها قابل ستایش در راستای ترقی و تعالی انسانیت چگونه اندیشیده اند، چه گفته اند و در ایجاد تمدن نوین کنونی چه سهم بزرگی داشته اند.

پاریس- هوشنگ معین زاده

* در این بررسی کوتاه از آثار پژوهشی فرزندگان ایرانی، همچون دکتر مهدی محقق، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر پرویز انکائی، دکتر علی اصغر حلبی و دیگر پژوهشگران بهره گرفته ام. در دو بخش مربوط به «شیمی و پزشکی» رازی که جنبه تخصصی دارد؛ در بعضی موارد، عین نوشته های این استادان را ذکر کرده ام. از اینرو سپاس بیکران خود را به این استادان گرانقدر تقدیم میدارم.